

به نام خدا

سخن سردبیر:

مطالعات ایرانی و هویت ملی

فرهنگ غنی و سرشاری که هویت ملی ما را شکل می‌دهد، در تاریخ پرفراز و نشیب خود، سبب تمایز ایرانی از غیر ایرانی را فراهم نموده و وحدت‌بخش اقوام گوناگونی بوده است، که در این سرزمین پهناور و پرافتخار زیسته‌اند. این فرهنگ امروزه مورد تهاجم شدید بیگانگان واقع شده و اقوام غیر ایرانی، هریک به شکلی، به سرکوب آن پرداخته‌اند و با غارت‌گری‌های بی‌رحمانه عناصر والا و انسانی آن و ثبت آن‌ها به نام خود، سعی در ناکارآمد جلوه دادن فرهنگ ایرانی دارند. همین امر لزوم اهتمام ویژه به آن را ایجاب می‌کند.

نکته جالب توجه فرهنگ ایرانی که به تاب‌آوری آن در برابر این همه هجوم منجر شده، تلفیقی و ترکیبی بودن آن است. این امر از چند جهت شایسته بررسی است؛ نخست از نظر پیوند فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی است. بسیاری از ارزش‌های ملی ایرانیان به دلیل شفافیت، ارزشمندی و انسانی بودن، در طول تاریخ و درازای زمان با فرهنگ اسلامی تلفیق یافت و موجبات رشد اسلام را در دوران حیات طلایی آن فراهم ساخت. در واقع، بدون فرهنگ ایرانی و شخصیت‌های تأثیرگذار آن، فرهنگ اسلامی هرگز نمی‌توانست به این حد از اعتلا دست یابد. خدمات متقابل اسلام و ایران گواه صادقی بر این ادعاست.

دوم: انعطاف و نرمش: فرهنگ ایرانی با خاصیت دریاوارگی خود و به دلیل موقعیت جغرافیایی خاصی که قلمرو آن را تشکیل داده است، در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها، بردبارانه و آگاهانه، عناصر فرهنگی دیگر ملیت‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و آنچه را که ارزشمند و هماهنگ با روح کلی مردمان خود تشخیص داده، همچون جویبارها و رودهای خروشان که به دریا می‌ریزند، در خود جذب کرده و به تدریج ویژگی‌های خود را به آن‌ها افزوده و جریان‌های مهاجم و مخرب را به نفع خود تغییر داده و آن‌ها را به رنگ خود درآورده است. هم از این رو یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ ایرانی، ایرانی کردن، یا به قول فرنگی‌ها ایرانیزه نمودن تفکر، هنر، سنت‌ها، آداب و رسوم ملت‌های دیگر از یک سو و صدور تفکر، هنر و سنت‌های خود به دیگر ملت‌ها از سوی دیگر است. این امر بیانگر جایگاه و سهم والای ایرانیان در شکل‌گیری و تکامل فرهنگ جهانی است.

سوم یک‌پارچگی فرهنگ ایرانی: اگر فرهنگ را به منزله هوایی بدانیم که در آن تنفس می‌کنیم و آن را بنابر نظر تایلور (۱۹۱۷-۱۸۳۲)، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی‌گیرد، تعریف کنیم، آن‌گاه باید بپذیریم که تنها در صورتی این مجموعه هویت ملی ما را تشکیل خواهد داد که با هم یک‌پارچه و هماهنگ باشند. این هماهنگی یکی از وجوه برجسته فرهنگ عمیق و ریشه‌دار ایرانی و سبب تمایز آن از کشورهای صاحب فرهنگ‌های وارداتی است. به بیان دیگر، فرهنگ ایرانی به منزله زبانی پیچیده و پررمز و راز است که در آن نمادها، اساطیر، ادبیات، تاریخ، هنرهای تجسمی، معماری، دین، روانشناسی فردی و اجتماعی، عادات، باورها، اخلاقیات، دانش ایرانی و ... در حکم الفبایی واحد و در هماهنگی کامل با هم هستند، به این معنا که در هریک از جلوه‌های حیات معنوی ایرانی، با همان چیزهایی مواجه می‌شویم که در سایر جلوه‌ها آن به شکلی دیگرگون وجود دارد. هم از این روست که به عنوان مثال،

معماری، فرش و باغ‌های ایرانی دربردارنده و بیانگر تمامی عناصر، نمادها، معانی و درونمایه‌هایی هستند که در ادبیات، اساطیر، جشن‌ها، باورها و دیگر جنبه‌های فرهنگ ایرانی با زبانی دیگر و به شکلی متفاوت به بیان درآمده‌اند و به این فرهنگ عظیم شکلی یک‌پارچه و هماهنگ بخشیده‌اند.

چهارم: تأثیرپذیری و تأثیرگذاری؛ یکی از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی آن است که با حفظ همه جنبه‌های ارزشمند خود، خود را بی‌نیاز از دیگر فرهنگ‌ها نیافته است. از یک‌سو برای خود رسالتی در اعتلا بخشیدن به فرهنگ جهانی قایل بوده و از همین رو سخاوتمندانه دیگران را بر سر خوان کریمانه خویش دعوت نموده و در تغییر فرهنگ سایر ملت‌ها مؤثر واقع شده است؛ و از سوی دیگر، با اعتنا به آموزه‌های گرانقدری چون «همه چیز را همگان دانند»، با روی باز عناصر مؤثر در هویت ملی و وحدت‌بخش فرهنگی دیگر ملت‌ها را که با روح انسانی سازگاری دارند، پذیرفته و با دیدن چهره خویش در آینه دیگران، به اصلاح و تکمیل خود پرداخته است. در این مسیر علاوه بر آموزه‌های متعدد ملی، آموزه‌های دینی بی‌ظنیری همچون: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (آیه ۱۸، سوره زمر)؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند»، را وجهه نظر خود قرار داده است.

پنجم: ارزشی بودن: ارزش‌های اصیل انسانی را از دو چشم‌انداز می‌توان به تماشا نشست، نخست از نظر مفهوم: در نگاه خردمندانه ایرانیان فرزانه ارزش‌های انسانی ثابت و جهانی هستند. تردیدی نیست که ذات دانش، هنر، خرد، عدل، راست‌کرداری و درست‌گفتاری مطلق هستند و مورد پسند همگان در تمام اعصار و نسبی بودن در آن‌ها معنا ندارد؛ نیکی همیشه گمشده و مطلوب بشر بوده است و ایرانیان با بیان‌های گوناگون، پیاپی خود و دیگران را به «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» در تمام عرصه‌های زندگی فراخوانده و تشویق کرده‌اند. اما از نظرگاه دوم، یعنی چشم‌انداز مصداقی، همین ارزش‌های اصیل نسبی می‌شوند، چنانکه در دوره‌های مختلف حیات بشری در نزد اقوام و ملل گوناگون مصداق‌های متفاوتی یافته‌اند. فرهنگ ارزشی ایرانی همیشه در تلاش بوده که عالی‌ترین ارزش‌ها را شناسایی و برای آن‌ها شریف‌ترین مصداق‌ها را بیابد. بخش عظیمی از حکمت ایرانی مرهون همین نکته است.

حال با توجه به نکته‌های فوق که بیانگر مستی از خروار است، اهمیت مطالعات ایرانی در بازساخت و بازتعریف هویت ملی ما که اینک همچون میراثی گرانقدر در معرض خطر قرار گرفته، روشن می‌شود. شاید مهمترین وظیفه خردمندان و فرهیختگان ایرانی در روزگار وانفسای کنونی آن باشد که با پژوهش‌های دقیق و راهگشای خود، در جهت تحکیم هویت ملی ایرانیان و انتقال آن به نسل‌های پس از خود گام بردارند.

مجله مطالعات ایرانی در راستای کمک به بازتعریف هویت ملی، که خود زمینه‌ساز تمام پیشرفت‌ها و تحولات علمی و اجتماعی است، از همه فرزندان و دانش‌زنان و مردان این سرزمین الهی درخواست می‌کند که با مطالعات هدفمند و مقالات ارزشمند خود یاری‌گر این مجله و روشنی‌بخش مسیر حال و آینده جامعه فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پذیر خود باشند.

محمد رضا صرفی

سردبیر مجله مطالعات ایرانی